

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا رسول الله و آله الطيبين

الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين

اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين

در بحث استصحاب برای آشنا شدن با تاریخ مسئله و کیفیت طرح مسئله بعد از تعرض به مقداری از کلمات اصولیین عرض شد برای آشنایی نزدیکتر به بعضی از مواردی که در فقه اسلامی به عنوان به اصطلاح استصحاب در فقه مطرح شده است. و عرض کردیم چند تا مسئله هست که در آنها مسئله استصحاب مطرح است یکی از آنها مسئله وجدان آب در اثنای نماز است. و طبعاً این مسائل عرض کردم دیروز یک مشکل اساسی اش این است که هم نکته اصولی دارند هم نکته فقهی دارند و مراد ما از نکته فقهی مسئله ای است که مربوط به باب تیمم می شود یا خصوص فرع ماء یا کلیه باب تیمم. که حالا ما در خلال روایات به آن مطلب اشاره می کنیم. و اصولاً خود این مسئله با قطع نظر از استصحاب هم نکته فقهی دارد. یعنی تماماً به خاطر استصحاب نیست. چرا چون عده زیادی که در کلمات عامه پیدا می شود نکته را حرمت قطع نماز می دانند. یعنی اشکالشان این است که جایز نیست قطع نماز فریضه. اشکال سر قطع نماز است. حالا ما متعرض روایاتی که در ما نحن فیه شده است آنها را به اصطلاح متعرض شویم بینیم که مجموعه چیست. البته ما روایاتی که داریم مختلف است. و حدوداً سه طائفه است انشاء الله متعرض آنها می شویم.

این باب دوازده از ابواب تیمم که در این کتاب جلد ۳ صفحه ۱۱۸ به بعد می شود متعرض این قسمت شدند. عرض کنم که حالا فعلاً یک نظر اجمالی به روایات بشود بعد متعرض نکاتش می شویم. حدیث اول باب از منفردات شیخ طوسی است قدس الله سره در کتاب استبصار سند را کامل آورده است. کرازا عرض کردیم مرحوم شیخ هم در استبصار و در تهذیب تقریباً جلد اول تماماً دارد در آن موارد تخلف و جلد دوم هم بیشترش سند را کاملاً می آورد. بعد ایشان دید که نیازی به این کار نیست و آن مصدر اصلی را البته همیشه نه غالباً آن مصدر اصلی را ذکر کرد که تلخیص شود. در خود سند دیگر نیازی به کل سند نباشد. اما در کتاب تهذیب مخصوصاً جلد ۱ آن این طور است. البته تمام جلد ۱ نیست حالا یک شرحی دارد فعلاً مثلاً همین حدیث شماره ۴ را مرحوم شیخ در تهذیب این طور آورده است اخبرنی الشیخ که مراد شیخ مفید است. عن ابی القاسم جعفر بن محمد مراد ابن قولویه است. عن محمد بن یعقوب. یعنی کلینی. اما در استبصار ابتدا کرده است به اسم محمد بن یعقوب. این را ما میگوییم سند کامل تلخیص. حذف سند و ذکر مصدر. این هست در کتاب تهذیب و استبصار حالا انشاء الله اگر فرصت هایی شد اینها را کمی توضیح بیشتری می خواهد انشاء الله آنجا عرض می کنم.

بهرحال در کتاب استبصار با سند کامل آورده است. چون در کتاب استبصار و تهذیب این سندها می آید یعنی نکات فنی به این معنا که خوب است انسان ببیند لذا عرض می کنیم. در کتاب استبصار نوشته است اخبرنی الشیخ رحمه الله این جلد ۱ استبصار است که نوشته است اخبرنی الشیخ رحمه الله معلوم می شود که بعد از وفات شیخ مفید نوشته است. حالا بحث در اصول است دیگر یک کمی فوائد جنبی هم عرض کنیم. اوایل جلد کتاب تهذیب وقتی نام شیخ مفید می برد یک تعبیری که زنده بوده است را به کار می برد. یعنی اوایل تهذیب را ایده الله به کار می برد که یعنی در زمان حیات شیخ مفید نوشته اند. شیخ مفید ۱۴۱۳ وفاتش است. اما بقیه را باز می گوید رحمهم الله. در همان تهذیب. اینجا هم گفته است رحمهم الله که معلوم می شود که از همان اوایل استبصار بعد از فوت مرحوم شیخ است.

اخبره الشیخ رحمهم الله عن احمد بن محمد بن محمد عن أبيه. این زیاد است در کتاب تهذیب و استبصار عن احمد بن محمد عن أبيه. عرض کردیم این احمد بن محمد در اینجا مراد پسر ابن الولید است. خود ابن الولید اسمش محمد بن حسن است پسر ایشان احمد است و احتمالاً ایشان به بغداد آمده است. یکی از راه هایی که مرحوم شیخ طوسی و شیخ مفید به قم می رسند این است. شیخ مفید از پسر ابن الولید از پدرش که ابن الولید باشد. و کرارا عرض کردیم باز داریم مثلاً شیخ صدوق می گوید احمد بن محمد عن أبيه. آنجا مراد از احمد، احمد بن محمد بن یحیی است. محمد بن یحیی از مشایخ قم آن هم پسرش اسمش احمد است. غرض دو تا محمد هستند از بزرگان قم که هر دو از اجلا هستند. محمد بن حسن ابو الولید و محمد بن یحیی عطار هر دو پسری به نام احمد دارند. تصادفاً هر دو احدها هم توثیق نشده اند جز با عنوان شیخ اجازه. مشهور بودند پدرشان جزء مشاهیر بوده است و الا این دو تا پسر که احمد هستند و اصطلاحاً به هر دو احمد بن محمد می گویند یکی پسر محمد بن یحیی و یکی پسر ابن الولید است. آن وقت علامتش هم دیگر کاملاً واضح است به خاطر طبقه. اگر شیخ مفید گفت احمد بن محمد پسر ابن الولید است چون صدوق خودش ابن الولید را دیده است. از پسرش نقل می کند. اگر صدوق گفت احمد بن محمد مراد پسر محمد بن یحیی است. این فرقی هم کاملاً واضح است به لحاظ طبقه خیلی روشن است. عرض کردم چون این مطلب زیاد در کتاب شیخ در تهذیب آمده است و جاهای دیگر این توضیح را دیده ام در ذهن مبارکتان باشد. پس شیخ مفید، شیخ طوسی از خودش بغداد بوده است از شیخ مفید که در بغداد بوده است توسط احمد به قم می رود. پسر ابن الولید ایشان می رود قم چون شیخ مفید ندارد به قم سفر کرده است. احتمالاً پسر ابن الولید به بغداد آمده باشد.

عرض کردیم که آقایان بغدادی ها راه های متعددی برای رسیدن به قم دارند. یکی از آنها این است که توسط شیخ مفید شده است. به نظرم بعضی جاها هم شاید ابن غضائری هم از این راه وارد شده است. منحصر به شیخ مفید نیست. لکن مرحوم شیخ طوسی و مرحوم

نجاشی در مباحث فهرستی هر جا می خواهند بروند قم توسط ابن الولید غالباً نه دائماً توسط ابن ابی جید است. و آن یک واسطه هم هست. یعنی نجاشی و شیخ طوسی از ابن ابی جید عن ابن الولید. یک واسطه.

اما این دو واسطه است. چرا؟ چون شیخ طوسی توسط شیخ مفید از پسر ابن الولید از دو تا می شود فرقی این است. آن قرب اسناد دارد علو اسناد دارد. و بالفعل هم علو است بهرحال معلوم می شود که احمد علو اسناد داشته است. ببخشید ابن ابی جید.

عن احمد بن محمد عن ولید که ابن الولید باشد، عن الصفار که مرحوم ابن الولید زیاد از مرحوم صفار نقل می کند. خب باز هم حدیث در قم است احمد و پدرش و صفار همه در قم هستند عن احمد بن محمد که ظاهراً البته احتمالات فراوانی دارد اما ظاهراً به قرینه تهذیب مراد بزنتی است. احمد بن محمد بزنتی که این باز می آید به عراق یعنی به بغداد و کوفه. از اینجا باز بر می گردد. عن محمد بن مرحوم شیخ طوسی در کتاب تهذیب مستقیم از بزنتی نقل کرده است. در کتاب خود تهذیب مستقیم از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی ابتدا کرده است به اسم ایشان مستقیم. الآن این لحظه در ذهنم نیست اگر آقایان این کتاب ها را ببینند این احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی طریق شیخ در فهرست و در مشیخه است. الآن در ذهنم نمی آید. آن در ذهن من الآن هست که بر می گردد به قم لکن از طریق مرحوم احمد اشعری. در ذهنم این طور است. الآن در ذهن من هر دو هم نجاشی هم شیخ هم کلینی از طریق احمد اشعری به بزنتی می آیند.

قال حدثني محمد بن سماعه حالا این دقیقاً محمد بن سماعه این بحث سماعه ها یک مشکلی دارد. آیا این مثلاً پدر حسن بن محمد است؟ بهرحال چون قبلش بزنتی است می شود این را به هر نحوی قبولش کرد و مشکلی نکرد.

س: یکیش از راه احمد اشعری است؟

ج: بله به ذهنم این طور بود که از احمد اشعری است

عن احمد بن حمران، محمد بن حمران بحث مفصلی دارد که اگر بخواهیم اینجا متعرض شویم باید چند روز اصول را ترک کنیم برویم به رجال. عرض کردیم مشکل محمد بن حمران مرحوم نجاشی شخصی را به نام محمد بن حمران نهدی نقل کرده است و توثیق کرده است. از آن طرف هم محمد بن حمران بن اعین داریم پسر برادر زراره. چون حمران برادر زراره است. این بحث کرده اند آقایان که این آن است یا نیست چطور شده است. این یکی توثیق ندارد آن یکی دارد الی آخر. صحبت های زیادی هست آنچه که ما سابقاً عرض کردیم به ذهن ما می آید که این نهدی حالا مرحوم نجاشی نوشته است این همان پسر برادر زراره است و این را توضیح دادیم که چون بیت زراره بیت معروفی

بود و بیت سرشناس شیعه بود یک چند نفری از این بیت مخصوصا از زمان حجاج وقتی آمد و پیگیر این خاندانهایی که معروف و مشهور بودند، اینها بعضی هایشان رفتند به یک عشیره دیگری خودشان را بردند. چون اینها اساسا خودشان عرب نبودند. زراره خودش اساسا روم است. یعنی همین منطقه ای که الآن ترکیه است. روم مراد روم شرقی. به حساب رومانی الاصل است. اصلش از روم است و جدش هم می گویند کشیش بوده است. زراره بن اعین بن صمصم.

بهرحال چون اساسا عرب نبودند حتی عرب هم عوض می کرد. ولای خود را عوض کردند. من به نظرم می آید که محمد بن حمران نهدی که نجاشی به اسم می برد این همان برادر زراره است. و این جزء مشایخ معروف شیعه است. محمد بن حمران جزء اجلا است که نجاشی هم توثیق کرده است. این نهدی بودنش به نظر من خودش جا به جا کرد نصب را. عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له رجل تیمم ثم دخل فی الصلاه و قد کان طلب الماء فلم یقدر علیه. ظاهر این عبارت همین طور که از عبارت اگر یاد مبارکتان باشد دیروز خواندیم برای تیمم مسافر ظاهرش مسافر است. چون می دانید در باب تیمم یا مسافر است یا مریض است. یکی از این دو عنوان و اینها فرق می کنند عنوانش. ظاهرش اینجا مسافر است. دیروز هم که عنوان مجموع خواندیم در باب حکم مسافر بود. و این متعارف هم بوده است گشته است و پیدا نکرده است نماز که خواند آب پیدا شد. معلوم شد ملتفت نبوده است این طرف مثلا آب بوده است.

و قد کان طلب الماء فلم یقدر علیه. خوب البته دقیق هم هست. و قد کان طلب الماء می خواهد بگوید که به خاطر مرض نبوده است. که مثلا در اثنای نماز حالش خوب شود بتواند وضو بگیرد. خوب دقت کنید. به خاطر عدم وجدان ماء بود و بعد هم نکته خیلی لطیفی که در روایت هست فلم یقدر علیه. اینها را دقت کنید اینها کشکی صحبت نمی کنند. مخصوصا متون روایات ما مثل اگر مثل فقها باشند فقها راوی اش باشد خیلی دقیق است. این فلم یقدر علیه اشاره است به اینکه فلم تجدوا در آیه مبارکه به معنای فلم تقدروا است. فلم تجدوا یعنی آب پیدا نکند. این فلم یقدر علیه چون ممکن است آب باشد انسان قدرت نداشته باشد. این خیلی ظریف فلم یقدر علیه است تفسیر فلم تجدوا ماء گرفته است. که مراد از لم تجدوا یعنی لم تقدروا علی ماء.

ثم یعطى بالماء حين یدخل فی الصلاه قال علیه السلام یمضی فی الصلاه. نمازش را ادامه دهد. عرض کردم ما اگر باشیم و طبق قاعده احتمال دارد که نکته فقهی باشد و آن مسئله حرمت قطع صلاه باشد. یا مثلا نکته اش این باشد که هنوز که از این عمل فارغ نشده است بر طهارت است. شبیه استصحاب. و احتمال دارد نکته نکته اصولی باشد که استصحاب باشد. یعنی تا به حال حکمش این بود که نماز را ادامه دهد حالا هم که آب را پیدا کرد چون این تقریب استصحاب هم در ما نحن فیه توجه می خواهد. ادامه دهد. آن وقت اگر یاد آقایان

باشد عرض کردیم با توجه به لسان دلیل می شود پیدا کرد و نکته اش را پیدا کرد که آیا نکته اصولی بوده است یا نکته فقهی. طبق قاعده ای که ما عرض کردیم تعبیری مثل یمضی، فامضی فی صلاتک. اینها تعبیر اصولی هستند. اصل عملی هستند. می گوید که کار را انجام بده. نمی آید بگوید که این وظیفه اش الآن قطع صلاه هست یا نیست. یمضی فی صلاته. البته ما این توضیح را سابقا عرض کردیم چون اصول عملیه تابع آن لحاظی است که می شود. می شود لحاظ های متعددی کرد این قاعده را خوب دقت کنید چون ما این تعبیر را داریم در کتب نیامده است به نظر من خیلی کارگشا می شود و ما هم لحاظ را از همان تعبیر می فهمیم. این هم که من هی روایات را می خوانم دقت می کنیم به خاطر اینکه از آن جوّ روایت و از آن ذوق تعبیر روایت مطلبی را که می خواهیم در بیاوریم.

مثلا فرض کنید شما گوشتی را از بازار خریده اید. خب در این سه نحوه احتمال هست البته نحوه های دیگر هم هست که فعلا نمی خواهیم وارد شویم. آن که متعارف در مثل گوشت است سه احتمال اصل است. یکی اینکه می خواهد بگوید که آقا شما نمی دانید تذکیه شده است یا خیر اصل عدم تذکیه است. اگر این را اراده کند تعبیرش این می شود می گوید آنجا حاضر بودی که شرایط تذکیه حاصل شد؟ اگر این جور تعبیر کند لذا ما عرض کردیم اصولا هر وقت دو تا اصل ملاحظه می شوند اینها تخصصا از هم خارجند بلکه بالاتر از هم. مثلا اگر گفت شما آنجا بودی؟ یعنی من اصاله عدم تذکیه جاری کردم. طبق این اصالت عدم تذکیه این گوشت مذکی نیست. اما اگر گفت شما از دست مسلمان گرفتی از بازار مسلمان گرفتی یعنی من قاعده سوق مسلم جاری کردم. یعنی مذکی است. دست مسلمان گرفتی آن یکی نتیجه اش این بود که مذکی نیست. ما معتقدیم این نسبت بین اینها حساب نشود. چون در بحث استصحاب یک بحث مهم نسبت بین اصول است. اصلا نسبت نباید حساب شود. آن یک چیز لحاظ شده است این یک چیز دیگر. لحاظ سوم اصلا نگوید. نه سوق مسلم بگوید نه تذکیه بگوید. بگوید کله بخور. این یک مرحله دیگر است. نه می خواهد بگوید که مذکی است نه بخواد بگوید که مذکی نیست. تو بخور. عرض کردیم طبق قواعدی که ما ریختیم تصوراتی که این حقیر سراپا تقصیر مرتبش کردیم دو اصل اولی محرزند اصل سومی غیر محرز است. یعنی اگر صحبت از عمل شد گفت این عمل را انجام بده این اصل غیر محرز است به طور کلی. اما اگر از تشخیص شد می شود اصل محرز. اگر تشخیص داد گفت از دست مسلمان گرفتی یعنی مذکی می شود محرز. یا بودی آنجا که این تذکیه کرد این می شود محرز. اصالت استصحاب عدم تذکیه. پس اینها را خوب دقت کنید. و باز یک مطلبی بود که تازگی هم شاید گفتم چند روز قبل باز می گویم این مطلب را از بجنوردی شنیدیم از مرحوم نائینی نقل فرمودند آقای بجنوردی در کتابشان نیاوردند. آقای خویی مختصرش را در مصباح به نظرم اول بحث ظن. مرحوم آقای خویی آورده اند سه حالت را. نگفته اند که نائینی فرموده اند من از بجنوردی شنیدم شفاها. چاپ هم نکرده است.

مرحوم نائینی می فرماید که انسان وقتی قطع پیدا می کند چهار نکته در مقابل او هست. یکی اینکه یک صفت نفسانی معینی است. قاطع غیر از شک است. دو، اینکه کاشف ارتباط با واقع دارد و کاشف از واقع است. سه، اینکه انکشاف واقع برای او می شود. چهار جری عملی بر طبق کشف است. این مال قبل. اما اگر ظن معتبر باشد، آن امر اول که صفت خاص باشد نمی شود چون الان ظان است. ظان غیر قاطع است. اما امر دوم می شود کاشفیت دارد. امر سوم هم می شود که انکشاف واقع باشد. امر چهارم هم می شود که جری عملی بر طبق آن اماره شود. این در جایی که خبر واحد بنا بر ثقه بنا بر حجیت. اما اگر اصول محرزه باشد مثل استصحاب باشد در جای استصحاب آن حالت قاطعیت را ندارد قطع ندارد صفت قاطعیت را ندارد. کاشف هم ندارد چون مفروض است. اما انکشاف واقع به آن هست. ایشان اصل محرز را از اینجا جدا می کند.

مثلا اگر آمد گفت استصحاب عدم تذکیه یعنی کأنما تو داری می بینی این غیر مذکی است. انکشاف به این معنا. طریق به غیر مذکی ندارد. جعل می کند. اما شما او را غیر مذکی می گیرید. یا اگر گفت سوق مسلم شما آن را مذکی می بینید. ید مسلم سوق مسلم شما آن را مذکی می بینید. این اصل محرز.

اما اگر اصل غیر و اما در جایی که اصل محرز نیست مثل براءت احتیاط. صفتیت نیست. کاشفیت نیست. انکشاف هم نیست. فقط جری عملی است. آن فقط پس بنا بر این اگر فقط جری عملی آمد مثلا فامضی فی صلاته. الآن در قاعده تجاوز هر دو را داریم. در یکی می گوید بلی قد رکعت این یعنی اصل محرز. این ضابطه اش با ضابطه ای که ما گفتیم روشن شد. در روایت داری بلی قد رکعت یعنی انکشاف الواقع. یعنی می بیند واقع هست. این می شود اصل محرز. دلیل آورده شده است فامضی فی صلاتک. اگر گفت فامضی فی صلاتک یعنی اصل غیر محرز. چون بمضی فی صلاته و امضی فی صلاتک فقط جری عملی است.

پس اگر ما باشیم و طبق قاعده انصافا لسان روایت به استصحاب می خورد. به اصل عملی می خورد. مثلا اگر می گفت لا یقطع صلاته این می خورد به حکم فقهی. این من امروز خیلی چون این ظرافت هایی در لفظ هست در روایات که با دقت روشن می شود. با عدم توجه این ظرافت ها این جا امام قال بمضی فی الصلاه. نمازش را ادامه بدهد. البته این یک مشکل دارد بعد دارد و اعلم انه لیس ینبغی لاحد ان يتمم الا فی آخر وقت. این فکر می کنم یا کلام بنظری باشد یا کلام محمد بن حمران باشد. و اعلم انه لیس ینبغی لاحد فکر نمی کنم روایت باشد. به اصطلاح آقایان حدیث مدرج است. چون حدیث مدرج حدیثی است که در اثنای آن کلام راوی باشد. درج به این معنا.

کلام راوی با کلام معصوم خلط شده باشد. به نظرم می آید حدیث مدرج باشد. به تعابیر فقهی شبهه است. و اعلم انه ليس ينبغى لاحد ان يتيمم. الا فى آخر الوقت.

چون اگر حدیث اینکه ما می گوئیم انفراد یکی از نکاتی که ما در انفراد خیلی برای ما مهم است غیر از جهات دیگرش این است که این ذیل نمی دانیم کلام راوی است یا کلام امام است. یکی از نکات. چون روی این نکته کمتر کار شده است. چون خیلی احادیث هست به نظر ما حالت ادراج دارد. حدیث مدرج است. اگر این حدیث در مصدر دیگری بود شاید این ذیل و اعلم در آن نبود.

علی ای حال اگر این و اعلم نبود یک مقداری اصل عملی اش واضح تر بود. اما چون و اعلم آمد این می شود مسئله فقهی. ظرافت ها را خوب دقت کردید؟ چون معنایش این است که شما نمی توانید با تیمم وارد نماز شوید الا آخر وقت اگر آخر وقت بود و بخواهید خارج شوید و وضو بگیرید وقت خارج می شود. مشکل وقت دارید شما. پس ممکن است نکته فقهی باشد. روشن شد؟

اگر فقط قال یمضی فی الصلاه این به نکته اصولی می خورد. من خیلی چیز دارم چون این نکات روایت در دقت کلام. و اختصاص به روایت نیست فقهای گذشته حتی از کتاب مالک و شافعی روایات اهل بیت گاهی یک ظرافت های خیلی لطیفی دارد که هدفم از خواندن روایت این هم هست. اگر این و اعلم نباشد به اصول بیشتر می خورد یمضی فی الصلاه. البته آیا اینجا اصل محرز است یا غیر محرز. اگر بگوئیم که آن حالت سابقه مضی فی الصلاه است این یمضی یعنی همان حالت سابقه. چون عرض کردیم معیار در اینکه بفهمیم اصل محرز است یا غیر محرز پیش ما اینگونه است که اگر واقع را نگاه کرد می شود محرز. اگر واقع را نگاه نکرد فقط جری عملی این می شود غیر محرز. خیلی هم راحت شدیم. مثلا در روایت معروف زراره لانک کنت علی یقین من وضوئک. و لا تنقض الیقین. ببینید یقین من وضوئک. یقین را آورد و وضو را در نظر گرفت. واقع است دیگر وضو که واقع است. پس آمد واقع را دید. حالا که آمد واقع را دید و لا ینبغی لک ان تنقض الیقین می شود استصحاب. این نمی شود غیر محرز. اما اگر گفت فامضی فی صلاتک این می شود غیر محرز.

پس نکته بین اصل محرز و غیر محرز به لحاظ تعبیر این است اگر در آنجا فقط جری عملی باشد این غیر محرز است. این نکات لطیفی است. چون جای دیگر گفته نمی شود. مثلا اینجا یمضی فی الصلاه. اگر یمضی فی الصلاه به معنای جری عملی باشد این می شد غیر محرز. این خلاف مشهور است چون استصحاب محرز است. اگر یمضی فی الصلاه به این معنا باشد که قبل از این وظیفه اش مضی در نماز بود حالا هم همان مضی در نماز است. دقت کنید. این می شود محرز. اگر این گونه معنا کنید. انشاء الله این بحث چون یک بحثی دارند آقایان که آیا در اثنای نماز آیا استصحاب می آید یا خیر چون در تبیهات تنبیه نمی دانم شماره چند است بعضی ها هم صحت تعهلیه

.....
را استصحاب کرده اند. آنجا انشاء الله می آید کمی صحبت می کنیم. لکن چون دارد و اعلم انه لیس ینبغی لاحد ان یتیمم الی فی آخر الوقت، این نکته نکته فقهی است. واضح است نکته اش دیگر. یعنی تو باید تیمم خود را بگذاری آخر وقت. حالا وسط نماز آب پیدا کردی. بخواهی بروی وضو بگیری خب خارج وقت می شود. و مصلحت وقت از بین می رود. از آن طرف هم خب تیمم داشتی حالا لا اقل می گفت که طهارت بدلی طهارت اضطراری طهارت ثوری مثلا داشتید ثوری که نه یعنی بدلی. این روایت مبارکه خوب دقت کنید از کتاب مستدرک البته نمی دانم چرا از مستدرک نقل کرده است. عرض کردیم مرحوم حاجی نوری و بعدها هم به یک نحو دیگری حدود ۱۴ تا ۱۶ تا یا ۲۰ تا اصل پیدا کرده اند مجموعه به اسم اصول سته عشر شانزده تا. بله عددش هم هست. بعدها این را چاپ کرده اند. این کتاب مجموعه اصول پیش مرحوم حاجی نوری بوده است مرحوم این کتاب جامع الاحادیث از مستدرک نقل می کند. از خود اصول سته عشر می توانست نقل کند. البته این اصول که بعضی هایش مشهور است بعضی هایش محل کلام است فعلا وارد آن بحث نمی شویم و مشکلی که اینها دارد همه اش به نحو وجاده است و خیلی وجاده اش هم متأخر است. کتاب درست بن ابی منصور مقداری از کتاب ایشان درست بن ابی منصور توثیق واضحی ندارد اما می شود مجموعه شواهد. درست همان لفظ فارسی است. فارسی خودمان. ایشان واقفی بوده است. حدیثی عبید الله این حدیثی عرض کردم در سابق رسم بود گاهی آن راوی کتاب هم راوی حدیث هم اولش نوشته است. این طور نیست که درست بن ابی منصور از عبید الله این عبید الله دهقان است که راوی از درست است. این در کتب قدیم رسم بود.

مثلا کتاب مال درست است اما عبید الله نقل کرده است. اسم عبید الله را اول حدیث می آوردند و لذا بعضی ها می آمدند می گفتند این کتاب مال عبید الله است. یکی از نکاتی که نجاشی گاهی دارد که این کتاب مال فلان لکن اصحابنا نصبوا الی فلان. این علتش این بود. اول کتاب حدیث هایش این بود همین کتاب درست بن ابی منصور عبید الله عن درست. خب از آن طرف اینها به شواهد نمی رسند که عبید الله راوی نسخه است. بعضی هاهم که وارد نبودند مثل بنده می گفتند عبید الله کاتب نسخه است. کاتب این کتاب است. این سر اختلاف در کلمات قدما. این رسم و متعارف بوده است.

علی ای حال عبید الله عن درست عن محمد بن حمران. سند با آن یکی است. قال قلت لابی عبد الله الرجل یتیمم و یدخل فی صلاته ثم یمرّ به الماء. این به جای یعطی به الماء گفته است یمرّ به الماء. این همان مضمون است تلخیصش کرده است. ظاهرا نقل به مضمون کرده است. قال یمضی فی صلاته. دقت کنید در اینجا دیگر آن ذیل ندارد. در آنجا آن ذیل را ندارد. فقال یمضی فی صلاته و علم انه لیس لاحد دیگر ذیل ندارد. البته چون این کتاب خیلی دیر پیدا شده است و به نحو وجاده کتاب درست و قرن چهاردهم مثلا اعتماد بر آن به

عنوان اینکه بهر حال خود من اعتقاد این است که این و اعلم بعید است کلام امام باشد. کلام راوی است. اصلا به کلام روایت متن روایتی نمی خورد. به متون فقهی می خورد.

علی ای حال قال یمضی فی صلاته. اگر این متن باشد انصافا با استصحاب جور است. عرض کردم دقت کنید ممکن است بگوید که این تصویر استصحابش خیلی روشن نیست. من عبارت چه را خواندم عبارت شوافع را خواندم تصریح می کند که ما می گویم یمضی فی صلاته للاستصحاب. این همان نکته ای بود که من کرارا عرض کردم البته معلوم نیست علما با این موافق باشند لکن به اعتقاد ما و آن اینکه جو فقهی تأثیرگذار در فهم مطلب است. خب ممکن است یمضی فی صلاته حکم فقهی باشد. ممکن که مسئله اصولی باشد. لکن چون شوافع مطرح کرده اند و قبل از شافعی مطرح شده است مثل صفیان ثوری که معاصر امام صادق است و نکته را نکته اصلا همان روایت حدث را آورده اند. عن رسول الله. نکته استصحاب را آورده اند به ذهن می آید که این یمضی فی صلاته ناظر به استصحاب باشد.

س: این روایت چرا... فرع فقهی و اصولی بیان کند

ج: چون در آن زمان بحث اصولی نبوده است. مشکل این است. اگر بود که ما اینقدر مشکل درست نمی کردیم برای شما. عرض کردیم در قرن اول و دوم مسائل اصولی در لا به لای فرع فقهی آمده است. آن وقت در فرع فقهی ممکن است نکات فقهی تأثیرگذار باشد. این تمام مشکل کار این است. دیروز نداشتیم این را ما دیروز شرح دادیم.

در کتاب فقه الرضا عرض کردیم خوبی کتاب فقه الرضا حالا مال هر کسی باشد برای اینکه نشان دهد که یک روایتی مثلا صادر شده است اصل درستی دارد از این جهت خیلی خوب است. احتمالا کتاب عرض کردیم به لحاظ تاریخی و سبک تألیف کتاب بین ۳۵۰ و ۲۵۰ است. اگر تکلیف شلمقانی باشد حدود ۳۱۰ مثلا ۳۱۲ نوشته شده است. اگر کتاب مرحوم صدوق پدر باشد حدود ۳۲۰ و اینها نوشته شده است. به ذهن ما می آید ادبیات کتاب و تعبیر کتاب می خورد به سالهای ۲۵۰ یعنی امام هادی تا ۳۵۰ بعد از غیبت صغری. در کتاب فقه الرضا دارد فاذا کبرت فی صلاتک تکبیره الافتتاح. این نکته را من عرض کردم در عده ای از روع اهل سنت آمده است. در روایت ما نیامده است. فقه الرضا هم شاید گرفته است آن را الآن که ما نداریم این روایت را. دخل فی الصلاه داریم ثم دخل فی الصلاه. ایشان دخل فی الصلاه کبر تکبیره الاحرام. چون عرض کردیم عده ای از اهل سنت گفته اند اگر تازه می خواهد بگوید الله حمزه را شروع کرد و آب پیدا شد. گفته اند این نمازش باطل است وضو بگیرد. اما الله اکبر را کامل گفت نمازش درست است. و آن نکته اش این است که اگر الله تنها گفت هنوز داخل نماز نشده است. اینکه ایشان می گوید اذا کبرت فی صلاتک ایشان می خواهد فرض دخول در صلاه کند.

در روایت محمد بن حمران بود تیمم ثم دخل فی الصلاه. این ظرافت ها را خوب دقت کنید این دخل فی الصلاه با تکبیره الافتتاح یکی است. این را کتاب فقه الرضا آورده است به این معنا. و اوتیت بالماء فلا تقطع الصلاه اگر ما باشیم و لا تقطع الصلاه این احتمالا نکته فقهی باشد. و لا تنقض تیممک و امضی فی صلاتک. این لا تنقض تیممک نکته اصولی است. به استصحاب هم می خورد تصادفا. چون لا تنقض را ما در استصحاب داریم. و امضی فی صلاتک. این هم به اصول می خورد.

این روایت انصافا عرض کردم مرحوم ملامحمد امین اسطرآبادی نکته لطیفی گفته بود تعجب می کنم در ذهنم هست در وسائل هم نیست. ایشان در روایات که نگاه می کنیم بعضی از روایات موافق با جریان استصحاب است بعضی هایش خیر. این جزء روایات موافق با جریان استصحاب است. پس این روایت محمد بن حمران تا اوایل قرن چهارم جا داشته است. خوب دقت می کنید؟ لکن متأسفانه این روایت نه در کتاب کلینی آمده است نه در کتاب مرحوم صدوق آمده است. چون دیروز آن بحثی را که راجع به حدیث کردیم آن مورد درست نبود. اما خب شبیه آن را امروز هم داریم. امروز اگر برسیم. پس بنابراین حدیث مصدر اولش یا منبع اولش که گفته شده است چون محمد بن حمران صاحب کتاب هم هست. احتمالا محمد بن حمران یا بعدی باشد. منبع دومی که در اختیار ما هست یا اصلا احتمالا کتاب درست باشد از محمد بن حمران شنیده باشد.

منبع دومی که الآن در اختیار ما هست کتاب بزنتی است. مصدر متأخری که الآن به ما رسیده است کتاب شیخ است. کتاب بزنتی اوایل قرن سوم است. پس در قرن چهارم که اولش کلینی است و آخرش صدوق است نقل نکرده اند حدیث را. قرن پنجم شیخ نقل کرده است. این حدیث را مرحوم شیخ نقل کرده است در قرن پنجم. اتصال طبقاتی اش خیلی روشن نیست. بله فقه الرضا به این حدیث عمل کرده است ظاهرا. این نمی شود انکارش کرد. حدیث دیگری که داریم حدیثی است که این را مرحوم فقیه به این معنا آورده است. آن حدیث محمد بن حمران را نیاورده است این هم شبیه آن است. وقت ما دارد تمام می شود. حدیث شماره ۵. من سریع بخوانم فردا یک کمی توضیح بیشتر.

اخبرنی الشیخ در تهذیب این طور آمده است تا گفت اخبرنی الشیخ ایده الله این اول تهذیب است. عرض کردم در یک قسمت تهذیب ایده الله دارد که شیخ مفید زنده بوده است. این در زمان حیات شیخ مفید بوده است. عن احمد بن محمد که همان پسر ابن الولید است. عن أبیه که ابن الولید باشد. عن الصفار که الآن هم اسم بردیم از احمد اشعری. که الآن گفتیم صفار از ایشان نقل می کند. از حسین بن سعید. مرحوم شیخ در استبصار مستقیم هم از کتاب حسین سعید نقل کرده است. احتمال می دهیم این طریق ایشان اجازه به کتاب حسین

بن سعید باشد. عن حماد که حماد بن عیسی است. چون ما یک حماد بن عثمان هم داریم. اگر حسین بن سعید باشد حماد بن عیسی است. حماد بن عثمان را درک نکرده است. عن حریر که عرض کردیم حریر بن عبد الله سجستانی است عن زراره و محمد بن مسلم. البته محمد بن مسلم کتاب داشته است زراره ثابت نیست کتاب داشته باشد. شیخ طوسی نسبت داده است به ایشان کتبی را لکن ظاهراً ثابت نباشد. عن زراره و محمد بن مسلم پس بنابراین مثل همان بحثی که دیروز عرض کردیم حدیث به نحو شفاهی بوده است حالا این جا قال قلت له دارد اسم امام نبرده است و زراره حالا محمد بن مسلم کتاب داشته است اما ظاهراً هر دو به نحو شفاهی برای مرحوم حریر گفته اند پس مصدر اولی که کتابت شده است به حسب علم ما کتاب حریر است. مصدر میانه که کتاب حسین بن سعید است. مصدر متأخر ما کتاب شیخ طوسی در قرن پنجم است. یعنی مصدری که به ما رسیده است. البته در قرن چهارم هم مرحوم شیخ صدوق از زراره و محمد بن مسلم نقل کرده است. این را از این دو بزرگوار آورده است. قال قلت له فی رجل لم یصب الماء. آب پیدا نکرد. این لم یصب الماء معلوم شد مرادش همان مسافر است. مریض نیست. و حضرت الصلاة فتمیم و صلی رکعتین. این ظاهرش در اول وقت است. این حضرت الصلاة آن که گفت آخر وقت باید

ثم اصاب الماء اینقض الركعتین، فاعل ینقض آب است. رکعتین أو یا أ ینقض المصلی معذرت می خواهم. أو یقطعهما و يتوضأ ثم یصلی. قال لا. این لا ظاهراً به عنوان لا یقطعهما.

و لکنه یمضی فی صلاته این تعبیر به استصحاب می خورد که عرض کردم فیتمها و لا ینقضهما یا لا ینقضها لمکان این حالا لمکان این هم تعبیر شبیه تعبیر فقهای است. لمکان انه دخلها و هو علی طهر بتیمم. خیلی واضح است استصحاب. تصادفاً زراره راوی معروف حدیث استصحاب هم زراره است. لا تنقض الیقین بالشک. خیلی لسان روایت مخصوصاً اگر حضرت الصلاة اول وقت باشد که نکته فقهی نداشته باشد. این دیگر لمکان انه دخلها و هو علی طهر بتیمم.

این حدیث ذیلی دارد که فردا انشاء الله. چون وقت گذشت دیگر من معذرت می خواهم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين